

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه كهف (جله دوم)

جله خانوادگی - اسناد جملی ۹۳/۷/۹

در جلسه پیش چند آیه اول را با چند گزاره کار کردیم.

سوره كهف با حمدی شروع می شود که دلالت به یک موهبتی دارد که در انعکاس آن موهبت حمد می خواهد.

این ما را از حال و هوا آگاه کرد. اما ما را از عوج و کجی ای نیز با خبر کرد.

در آیه ۲ کتابی را تعریف می کند که عوج ندارد. عوج ندارد یعنی قیم است و این یعنی انذار و بشارت دارد.

این دو ناظر به قیامت است. کسانی که اعمال صالح انجام می دهند، و ایمان دارند بشارت مال این هاست و ماکثین فیها ابدا مال این عده می شود.

اما آیه ۳ کمک کرد بفهمیم که انذار متعلق به چیست؟.. مصداقی از عوج را نشان داده و آن ولد گرفتن برای خدا ست. مبنای اینکه این ها ولد برای گرفته اند را عدم علم و کذب معرفی می کند.

در آیه ۶ همه این مسئله و بستر را ختم می کند به یک انعکاس و واکنشی که رسول خدا به این موضوع دارد، و آن بخوع ایشان است به این بی توجهی و خطری که دارد آدم ها را تهدید می کند.

درباره بخوع و نظام آن حرف زدیم. که بین حمد و بخوع اتفاق می افتد.

مسئله مسئله قران است و آن قرآن بدون عوج، الحمدلله دارد.

سه تا واژه داریم:

ارض به علاوه زینت بستری از ابتلا را برای انسان را فراهم می کند.

اصلا زینت چیست؟؟

اگر زمین و بستر زندگی ماعنصری به نام زینت نداشت، اصلا ابتلایی به وجود نمی آمد

حالا اصلا فلسفه ابتلا این است که احسن عمل انسان ها معلوم شود..

غایت آیه یا غرضش متمرکز است روی واژه احسن عمل.

یادمان نرود که ۶ تا آیه قبل داشت از یک کتاب بدون عوجی حرف می زد که این کتاب غیر منحرف، با همه حال

و هوایش که حمد دارد، موضوع را اینطوری دنبال می کند که از یک زمینی که میدان زندگی ماست، یاد می کند

که زینت دارد. زینت زمین هم غایتش ابتلا احسن عمل انسان است.

ابتلا مسیر معلوم شدن است.

در آیه ۸ موضوع را یا تصویر ساخته شده را تکمیل می کند: و انا لجاعلون ما علیها صعیدا جرزا..

می گوید ما این زینت را که ناپایدار است، شبیه پوشش گیاهی فرض کن ما این را چون خاک ویران می کنیم.

اول چیزی که به ذهن آدم از یک پوشش گیاهی زیبا متبادر می شود مسلما بیابان و خالی دیدن آن نیست.

وقتی داشت برای تو از زینت حرف می زد، از یک دشت زیبا یاد کرد

وقتی خواست ویرانی اش را نشان دهد (الان که زمستان است) بروی بینی را نشان می دهد که هیچی نیست.

این زینت کجاست؟ چی اینها را برد؟ تصویر سازی این طوری است تا بفهماند زینت چیست.

زینت چی ها دارد؟ حجم دارد، زیبایی دارد، پر می کند، پوشش می دهد و فرا می گیرد. ولی یک صفتی هم دارد و

آن هم این است که یک دفعه نیست!!!!

خیلی شبیه حباب است. یا آینه ای که روی دیوار است می خواهی بگیری اش. خیلی شبیه این است از این لحاظ که

هست ولی نیست پس کو؟؟

عنصر زمان: یکی از ساختارهایی که این بستر را برای ما قابل فهم می کند، زمان است.

این مدل را فرض کنید خوابی دیده اید که محتوایش این بوده که زمینی پوشیده از سبزه است که همانجا هیچی

نیست. فکر کن همه مفاهیم توی این سوره را بخوایم اینطوری تحلیل کنیم.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)
وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)

مثل این که الان اینجا پر است از آدم، دو ساعت بعد اینجا هیچی نیست...
تصویر را باید کامل کرد: فرض کنید این مثل دنیا است. حرف سر احسن عمل است.
طرف مثلاً بلیطش برنده می شد بعد می آمد توی اتاقی که پر اسکناس بود باید در تایم مشخصی هر چه می توانست
ببندازد بیرون.

دارد از بستری حرف می زند از زمینی که محفوف از زینت است. می خواهد ادم ها از این بستر چیزی را بردارند که
اگر فصل عوض شد دست این آدم پر باشد.

می شود از یک فضایی که خشک می شود چیزی برداشت کرد که همیشه تازه باشد و بماند؟ با احسن عمل
می توانید از زینت بهره مند بشوید و این زینت را بستری قرار بدهی برای انجام یک عمل. آن وقت در ضمن وقتی
عمل را تحلیل می کنی می فهمی درست است که این پوشش خشک می شود ولی سنخ خود عمل قابل بررسی
است. سنخ عمل این طوری است که از بین نمی رود.

وقتی من کاری را انجام می دهم بالاخره کاری است که از بین نمی رود. وقتی موضوعی تبدیل به کاری شد خلقی
رخ داده که آن خلق متصف به زوال نیست.
واژه حسن معنی دقیقی به عمل می دهد.

حسن چه نسبتی با زینت دارد؟ حسن چه نسبتی با بقا دارد؟
وجهی از زیبایی که به واسطه عملی از انسان ماندگار شده است آن حسن عمل است.

بلدی یک جور دست به گل ببری که گل بشوی؟ این استعاره است. استعاره تعارف است. اصل حسن است. اما
حسن چیزی است که اگر کسی آن بشود هر چیز قشنگی مثل گل می شود.

زمین دازینت است. زمین محصور به اجل است اما وجه ثابتش حسن است. اگر کسی برود حسن بچیند، از این بستر
گلزار عمر گلی، بقا چیده است.

حکایت کل زندگی ما این است

بشر رفته گل بچیند.....

اصالت بر چیدن حسن است.

برای آقایان این است که درست است که اصالت با مفهوی محسن است اما این حسن خودش را در یک سعی و عملی نشان می دهد. اینطوری بدون اینکه او یا این از هم متوقع باشند، باید چشمشان دنبال حسن باشد. توقع حسن است نه گل: زن: آوردن گل یا نیاوردنش مهم نیست. مهم توقع حسن داشتن است. جالب است این که این تحلیل کل زندگی ماست... .

اما اگر برگردیم عقل برویم سراغ آیه ۶: بخوع پیامبر به خاطر آثار عدم ایمان آدم هاست. علی آثار هم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا.

اما درباره قرآن عوج یعنی، حسن محض است. مثلا جاودانه است، مطبوع است، خوشایند است. بقا خیلی مهم است. در بستری از زینت است. عوج طوری تحلیل می شود که مدلی از زندگی در زمین در می آید که وقتی تموم شد همه چی خشک شود برود. اما این قرآن بماند. مثلا ولد گرفتن سوخت می شود.

احسن که تفضیل است صرف مطلق حسن دیدن نیست. حسن را تفصیلی دیدن است. چون از بین حسن ها احسن را انتخاب می کند.

اگر بخوانید به کسی حسن بدهید، یکی از مجراهایش کلمات است. یعنی مثلا ممکن است با تکلم با کسی او خوش اخلاق بشود. در یک انتقال کلامی حسن منتقل می شود.

پس حسن قابل تسری است. مسیر انتقالش کلمات است. به شما می گویند که یک چیزی از جنس کتاب نازل شده که محتوای این کتاب کلمات است. یعنی اعتقاداتی و کتابی از حسن که می توانی منتقلش کنی. چون این کتاب کلام است.

ما بدون این کتاب و تکلم خدا، از پدیده ها اندکی حسن استشمام می کردیم. به تو می گویند کتابی آمده است غیر ذی عوج، هر غیر حسنی از اعوجاج است. عدم تناسب و کجی اش است. کلماتی است که می تواند در لایه مکالمات ما بیاید و این به این اعتبار حسن انتقال پیدا کند. اینجاست که آمدن این کتاب الحمد لله دارد.

مثل اینکه باید همیشه از قرآن برایتان حرف زد.

عادت کرده ای به اینکه از این برایت حرف بزنند.

تعمیل در فرج امام زمان صلوات